

درد اینجا، درد همینجا و درد همینجا در همین ایران... شفا هم نیست.

آنگاه که جناب شادروان استاد شجاع الدین شفا زنده بودند در باره شفا خانه یا به زبان قدیمی ها «مطب» پدرشان که روبروی صحن به اصطلاح حضرت معصومه بود نوشته بودند.

آن شادروان نوشته بودند پدرشان شفا خانه یا مطبی در قم داشته اند که خانه ای بسیار زیبا و با کاشی کاری های بسیار پر ارزش بود. چون پدرشان پزشک بود آن خانه بنام خانه «شفا الدوله» شهرت پیدا کرده بود خودشان هم عنوان «شفا الدوله» را داشته اند؛ و بجای اینکه مانند بسیاری از پزشک های آن دوران بنویسند، متخصص در امراض داخلی یا خارجی یا زنان و مردان ریه و روده و غیره.... بر سر در مطب خود نوشته بودند:

مطب دکتر اینجا، کاخ سبط مصطفی آنجا

بشارت دردمندان را، دوا اینجا، شفا آنجا!!

دیروز از نوه شفا الدوله و فرزند دکتر شجاع الدین شفا دانشمند برخاک خفته، ایمیلی رسید که درد فراوان در آن بود... شفا هم نبود که نبود و شفایی هم برای این درد نبود جز این نوشته که برای شما میفرستم.

ایشان نوشته ای از روی درد خودشان نوشته بود و نوشته ای که آقای داریوش شفا را رنجانده بود را بصورت نگاره پیوست نوشته خود کرده بودند که نمیشد خواند خیلی ریز و بهم چسبیده بود. ولی گشتم و نوشته اصلی را در وبسایتی پیدا کردم.

نوشته به قلم رسول جعفریان (یک ملای عمامه سفید) است که در گذشته هم برخی نوشته های قدری دلسوزانه از این ملا خوانده بودم. نوشته او مربوط به امرداد سال ۱۳۹۳ (سه سال پیش) است ولی درد که به آن اشاره کرده اند دردی نیست که کهنه بشود.

نمیدانم و نتوانستم پیدا کنم، آیا ساختمان (خانه) شفاء الدوله پدر بزرگ آقای داریوش شفا خراب شده است یا نه و یا آن ساختمان یکسد و چند ساله هنوز بر سر پا بجا مانده. امیدوارم که همچنان سرپا مانده باشد

باهم نوشته آقای داریوش شفا و نوشته ای را که رسول جعفریان در باره خانه دکتر شفاالدوله خانه اجدادی آقای داریوش شفا نوشته را میخوانیم. من همه را برای ایمیل تنظیم کرده ام.

این ها تاریخی است و به سایت استاد شفا «تولدی دیگر دات کام» خواهد رفت. پس از نصب در سایت جای
آنها به شما اعلام میکنم.

ح-ک

۱۹ آگوست ۲۰۱۷

Sent: Friday, August 18, 2017 7:11 PM

To: <Javid >

Subject: " - تصویرهایی از سر در مطب پدر بزرگم دکتر شفا الدوله "

دوست گرامی،

مطلب زیر را که امروز صبح به دست من رسیده، بعد از دستکاری های لازم برای حذف بخش های بدون ارتباط،
برای پخش اختصاصی به هر نوع که خواستید و به تشخیص خودتان برایتان میفرستم.

با درود و سپاس قلبی

سوژه ای جالب و دیدنی برای دیدن با دوستان و هم میهنان عزیزم.

از چندین سال پیش من در پی دست یابی به تصویرهایی از سر در مطب پدر بزرگم دکتر شفا الدوله در قم بودم،
ولی هرگز در این باره موفق نشدم. حتی حدود شش سال پیش در مصاحبه با رادیو اسرائیل در باره زندگی پدرم
نیز به این موضوع اشاره کردم و درخواست اینکه کسی یا کسانی محبت کرده و این کار را برای من انجام دهند،
قبل از اینکه رژیم ایران بطور عمد و یا از نظر حماقت (که در این دوره بسیار معمول است و نظایر بیشمارش را
داریم)، آنها از بین ببرد.

امروز صبح دوست عزیزی مرا با مطلب و عکس هایی در این باره هم شاد و هم حزین کرد. شاد از اینکه بالاخره
و به هر حال توانستم یادگاری از آن زمان داشته باشم، و حزین از آنکه حدس من درباره رفتار و واکنش رژیم
درست بوده، و این بنای بیش از یک صد ساله و کاشیکاری های بسیار نفیس آن با شعرهای پدر بزرگ من محکوم
به فنا شده اند، در صورتی که چند سال پیش به من خاطر جمعی داده شده بود که این مجموعه در لیست آثار
باستانی قم ثبت شده و برای همیشه در امان خواهد بود.

(شاید آقا زاده ای هوس کرده که در آن مکان و در مجاور صحن مطهر برای خود چیزی دست و پا کند، و آقا زاده
دیگری هم که احتمالا صاحب نفوذ در آثار باستانی است آنها از لیست در آورده و تقدیم هم ردیف خودش کرده،
به مصداق "تو نیکی میکن و در دجله انداز!!.....")

به هر حال، اقلا شانس این هست که این عکس ها را با دوستان و هم وطنانم با هم ببینیم و لذت ببریم، و افسوس
دیگری هم، برای هزار و چندمین بار بخوریم، !.

داریوش شفا

=====

رواق حکمت اینجا کاخ سبط مصطفی آنجا!



آنچه در پی می آید شرحی است در باره کاشی های مطب شفاء الدوله در قم که این روزها طرح توسعه حرم قم شامل تخریب آن نیز شده است. کاشی ها از دیوار کنده شده و به موزه آستانه انتقال یافته است؟ اما آیا این به معنای حفظ آنهاست؟

در توسعه شهری، یک مسأله مهم، تعارض میان حفظ بافت سنتی با توسعه شهر بر اساس نیازهای روز است. این مسأله در باره اماکن مقدس، به دلیل نیاز زائران برای اسکان و زیارت، امری جدی تر و شایع تر است. در این زمینه، ادعا می شود، فضای حرم نیاز به توسعه دارد و طبعا باید بناهای اطراف آن تخریب شود. شاید یکی از بهترین مثالها، مسجد الحرام به عنوان مقدس ترین مکان است که با هدف توسعه، تقریبا چندین محله قدیمی مکه به علاوه تمامی آثار تاریخی ویران شد و به جای آن هتل های سربله فلک کشیده ساخته شده و شبیه لاس وگاس شده. به نظر شما این عکس این طور نیست [عکس از دوست من آقای مهندس بحیرایی]

در ایران، در مشهد این طرح از اواخر زمان شاه زمان استانداری ولیان آغاز شد و بعدها ادامه یافت. در قم هم، این مسأله از قریب بیست سال قبل آغاز شد و تا به حال جز خود حرم که سروسامانی یافته، بخش مهمی از محلات ویران شده و تا به امروز نیز شکل نگرفته و همچنان در حال خرید خانه و تخریب هستند. در کربلا و نجف هم همین طرحها در حال طراحی و اجراست.



در باره این قبیل توسعه ها که بسیاری از بافت سنتی از میان می رود، می گویند نیاز حرم اقتضای این کار را دارد و در این باره نمی شود حرف زد.

امروز فرصتی شد تا همراه دوست عزیز جناب دکتر علی قیصری [نوه مرحوم حاجی میرزا علی قیصریه - م ۱۳۲۶ ش - ، بانی کارخانه ریسباف قم، جایی که الان صدا و سیماست] به حرم برویم. برای دیدن برخی از اتاق های تاریخی صحن کوچک که مزار شماری از رجال قدیم قاجاری است رفتیم. معلوم شد صحن کاملا گودبرداری شده و در حال ساختن زیر زمین هستند. این کاری است که در مسجد الحرام و در مشهد هم انجام شده است. البته استفاده های دیگری هم در اینجا خواهند کرد که بسا یکی از آنها فروش قبر خواهد بود که یکی از مهم ترین درآمد است. خدا رحم کرده که سعودی ها به این مسأله یعنی جای قبر و اهمیت آن که کجا باشد باور ندارند و الا قبر های صد طبقه در مسجد الحرام و اطراف آن درست کرده، به شکل میلیون دلاری و ریالی (ریال سعودی) می فروختند. از این بابت خیالمان راحت است.

از حرم بیرون آمدیم تا یک بار دیگر چشمان را به جمال کاشی های مطب شفاء الدوله روشن کنیم. این بنا همراه چند مغازه و یک رستوران، حد فاصله بخش توسعه یافته حرم در آن سوی ارم [واقعاً نمی دانم با خیابان چه خواهند کرد؟] و مدرسه خان که به نام مهدی قلی خان گرجی نواده رستم خان قرچقای سپهسالار سپاه شاه عباس نامیده شده و بعدها در زمان آیت الله بروجردی تجدید بنا شده است. این اواخر مطلبی در باره این مهدی قلی در همین وبلاگ نوشتم و گفتم که قبر وی الان در وسط خیابان قرار گرفته در حالی که در یکی از حجرات خود مدرسه بوده که در توسعه، آن بخش مدرسه از بین رفته است. اینها عکسهایی است که قبلاً از مطب شفاء الدوله گرفته بودیم



اما ... با کمال تأسف دیدیم که کاشی های دیوارها کنده شده و جای آنها خالی است. خیلی ناراحت کننده بود .



نزدیک تر رفتیم که سوال کنیم چه شده است. مرد کامل و موقر و محترمی از درون ساختمان بیرون آمد. مالک این بنا بود. پرسیدم کاشی ها چه شده؟ گفتند: آنها را کندید و تحویل موزه حرم دادیم. در واقع اهداء کردیم. ایشان که نامش آقای هاشمی و از خانواده های قدیمی قمی است، گفتند در تهران زندگی می کنند اما همچنان در قم دلبستگی های آباء و اجدادی را دارند و با تلاش پدرشان زائر سرا و مسجدی در میدان انتهای خیابان امام دارند که خودشان با اموال خودشان آن جا را سرو سامان داده اند.



آقای هاشمی گفتند که وقتی بحث خرید این بناها برای طرح توسعه شد، این کاشی های مطب را با قیمت گزاف از ما می خریدند، اما ما به موزه اهداء کردیم. زمانی حتی دزدانی قصد بردن آنها را داشتند. سپس صحبت شد که بنا چه خواهد شد؟ گفتند که اینجا در طرح توسعه حرم است و به زودی تخریب خواهد شد. کنار آن چندین مغازه باقی مانده، از جمله رستوران حاج داود که شصت سال است در اینجا است. نزد ایشان رفتیم. معلومات شگفتی از تاریخچه این حوالی و خانواده ها داشتند. جالب آن که معلوم شد دکتر قیصری ما با این خانواده

هاشمی آشنا هستند، زیرا، در این محوطه، مرحوم قیصری صاحب کارخانه ریسباف قم (فعلا محل صدا و سیما) جایی پست برق داشته و همین طور دفتر وصول که پول برق از مردم گرفته می شده است. آقای قیصری فرمودند که میرزا علی قیصریه جد ایشان وقتی کارخانه را درست کرد، به توصیه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم دستگاه برق برای روشن کردن چراغ خانه مردم هم آورد و سالها این دستگاه برقرار بود و برق شهر را می داد و اینجا، در همین نزدیکی دفتر محل وصول پول آن بود.

آقای هاشمی خواستند که با هم به موزه آستانه برویم و کاشی ها را ملاحظه کنیم. فرصت خوبی بود. موزه روبروی مدرسه خان در آن سوی آستانه در کنار حرم قرار دارد. ابتدا به محل کتابخانه به دفتر آقای حجت الاسلام محمد



کرمانشاهی رفتیم. قدری نشسته و صحبت شد. از ایشان که سالهاست در بخش های فرهنگی حرم مشغول هستند، در باره سنگ قبر شاه عباس دوم سوال کردم که در یک هشتی بسیار زیبا در کنار مرقد حضرت معصومه (س) قرار داشت. ایشان گفت دقیقا نمی دانیم چه بر سر آن آمده است. برخی می گویند زیر همانجاست و رویش ساخته شده و برخی می گویند از این جا بیرون رفته و حتی زمانی در بیرون از اینجا رویت شده است. ایشان افزود که چند تصویر از بازسازی آن که گویا در سال ۱۳۵۰ صورت گرفته

داریم که به بنده لطف کردند. آقای منوچهر ستوده، شرحی در باره مدفن شاه صفی و شاه عباس دوم و نیز شاه سلطان حسین را با کتیبه های اطراف آن، در کتاب «کتابه های حرم مطهر حضرت معصومه علیها سلام» ص ۳۳ - ۳۵ آورده اند.



شفته ریزی کف شاه عباسی ۱۳۵۰/۶/۲۰

سپس به موزه آستانه رفتیم. کاشی های دیوار مطب شفاء الدوله را در روی زمین کنار هم چیده بودند. از این که اصل این ها در اینجا حفظ شده (و صد البته که به انبارها کنار دهها سنگ قبر بسیار نفیس قاجاری و غیره خواهد رفت و به این زودی دیگر در محل دید مردم نخواهد بود) خوشحال بودیم. اما از این که این طرح توسعه، یک بنای هشتاد ساله را با آن کاشی های نفیس و اشعار بسیار زیبا از بین برده ناراحت شدیم. آیا واقعا این مقدار توسعه لازم است؟ آیا هیچ طرحی وجود ندارد که یک بنای کوچک در میان این توسعه نگهداری شود؟ طبعا نمی دانیم.

اما تصاویر کاشی ها که از دیوار کنده شده و کف اتاقی در موزه پهن شده است. در عکس اخیر این قسمت نام کاشی کار (حسین کاشی ساز حاجی خاک نگار) و تاریخ آن یعنی سال ۱۳۱۲ ش آمده است.





عکسی که نشان می دهد کاشی ها با دقت کنده شده است. طبعا باید به اقدام نیک آقای هاشمی و تلاش خاص موزه آستانه و مدیریت آن برای حفظ کاشی ها احترام گذاشت، اما سوال همچنان باقی است که آیا این نحوه توسعه و با این هزینه درست است؟



گفتنی است که شرحی در باره مطب شفاء الدوله در قم (پدر شجاع الدین شفا) در تقویمی که ویژه پزشکان قم در سال ۱۳۹۱ به نام حکایات الاطباء منتشر شده آمده که جالب است. در آنجا آمده است که این مطب در سال ۱۳۵۲ ق که تقریباً مصادف با ۱۳۱۲ ش است (و اتفاقاً همین تاریخ در انتهای کاشی ها هم هست) تاسیس شده و این اشعار هم توسط خود او سروده شده و با کاشی بر دیواره های این مطب حک شده است. ظاهراً تاریخ بنا قدیمی تر است و بر اساس کتیبه دیگر تاریخ آن ۱۳۳۲ ق یعنی حوالی ۱۰۴۰ سال پیش است. او این بنا را خریده و تعمیر کرده و کاشی ها را هم نصب کرده است. در همان یادداشت که از مجله توفیق سال ۱۳۱۳ نقل شده آمده است که در اول شعر این طور بود:

مطب دکتَر اینجا، کاخ سبط مصطفی آنجا
بشارت درمندان را دوا اینجا شفا آنجا

اما به دلیل آن که شفاءالدوله فارغ التحصیل دانشکده پزشکی نبود به او اعتراض شد که برای چه عنوان «مطب دکتَر» را بکار برده بنابراین او شعر را عوض کرده این طور نوشت:

رواق حکمت اینجا، کاخ سبط مصطفی آنجا
بشارت درمندان را دوا اینجا شفا آنجا.

ابیات دیگر به این شرح:

در اینجا طب یونانی و تشریح اروپایی
فرامین و الهیات و آیات خدا آنجا

سبب اینجاست یعنی حکمت و تقدیر و دانایی
توانایی است یعنی حکم و تقدیر و قضا آنجا

شفا از نبض اینجا می دهد تشخیص علت را
خداوند شفا دارد یَدِ معجز نما آنجا

جالب است که مردم همیشه از خواندن این اشعار و مضمون زیبایی آن که ترکیبی از دو بنای روبروی هم، حرم و مطب بود، لذت می بردند. امروز هم که ما با آقای هاشمی صحبت کردیم، گفتند که این روزها بارها با اعتراض مردم روبرو شده اند که چه شده ولی ما بر سر ناچاری جهت طرح توسعه این کار را کردیم و کاشی ها را هم بدون هیچ چشم داشتی به موزه سپردیم.

در یادداشت حکایات الاطباء آمده است که محمود تندرئ رئیس شهربانی قم که ناظر جمع شدن مردم کنار مطب و توجه آنان به اشعار شده بود، همان طور که سوار مرکب بود، به طنز اشعاری در همان قالب سرود:

مطب دکتَر بی رحم پر جور و جفا اینجا
حریم و جایگاه دخت پاک مصطفی آنجا
کتاب حرز یعقوب و طب مُرخای اینجا
فرامین و الهیات و آیات خدا آنجا
برای ذکر تاریخ ثناء شاعر و مائر

بگفتم من که غسالخانه دکتر شفا اینجا

در هر حال، گشتی در موزه زیبای حرم زدیم. سالهاست که این بخش یعنی کتابخانه و موزه در حال توسعه است و باز هم طرح هایی برای توسعه آنها وجود دارد. چند سنگ زیبا که از روی قبور برداشته شده، در اینجا نگهداری می شود و تعداد بیشتری در انبارها هست. از جمله سنگ قبر مهد علیا مادر ناصرالدین شاه بود.



شفاء الدوله در سن ۸۳ سالگی در ۲۸ فروردین ماه ۱۳۳۹ درگذشت و در ایوان بقعه ای در سمت جنوب شرقی صحن بزرگ حضرت معصومه (س) که هم اکنون به صورت راهروی بزرگی می باشد، در مقابل آرامگاه میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل به خاک سپرده شد (سالنامه حکایات الاطباء صفحه آخر)



دکتر شفاء الدوله در لباس احرام - سفر حج - اسفند ۹

عکس زیر را از بالای مطب شفاء الدوله از حرم گرفتیم

